

سامانه خانواده

به صورت بخش‌بخش در قالب ده پست وبلاگ در نشانی زیر منتشر شده است:
<http://rastan.parsiblog.com/Posts/489>

برنامه‌ای تنظیم کرده بودند
 برای آموزش گروهی از زوج‌های جوان
 گفتند تو نیز اگر پیشنهادی داری
 درباره سرفصل‌هایی که باید در مباحث قرار گیرد...
 مطلب زیر را نوشتم
 تحلیل خانواده مبتنی بر «نگرش سیستمی»
 و بر اساس آموزه‌های اسلامی

روشن است که هر فعالیت فردی یا اجتماعی نیازمند دانش و مهارت است. این دانش و مهارت را یا باید از طریق تجربه کسب نمود و یا از طریق آموزش و تربیت. دوره فوق فرصتی است تا زوج‌های جوان را با کارویژه‌های فردی و اجتماعی خود آشنا سازد. از این رو، ابتدا باید این کارویژه‌ها فهرست گردند، سپس نیازهای دانشی و مهارتی هر کدام تجمیع شده، در اختیار کارآموزان جوان قرار گیرند. دستیابی به کارویژه‌های مذکور مبتنی بر نگاهی است که ما به «خانواده» داریم. با تغییر نگاه به خانواده و فلسفه آن، کارویژه‌ها نیز تفاوت خواهد کرد. در این مسیر ما تلاش می‌کنیم تا نگاه اسلامی را مبنا قرار دهیم.

تبیین فلسفه خانواده: کارآموزان که همان زوج‌های جوان هستند در ابتدا باید بدانند اصلاً چرا و به چه دلیل تبدیل به «خانواده» شده‌اند و از زندگی فردی خارج گشته‌اند، به چه دلیل و با چه هدف و غایتی. خانواده بمثابة سلول نظام فرهنگی جامعه: تبیین جایگاه خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد تکرارشونده نظام فرهنگی جامعه اسلامی

تعریف سلول در یک ارگانیسم زنده: سلول کوچک‌ترین واحد تکرارشونده در ساخت یک موجود زنده است. تفاوت سلول با مولکول: مولکول کوچک‌ترین واحد تکرار شونده در مواد غیرزنده
 تعریف سیستم: مجموعه‌ای مرکب از اجزای متفاوت با یکدیگر و با عملکردهای نامساوی و نابرابر، ولی هماهنگ به گونه‌ای که مجموعه را به سوی هدف واحدی سوق داده و تمام اجزاء با هم سهم در تولید محصول باشند.
سازمان‌یافتگی و سیستم‌وارگی سلول: ترکیب اجزایی متفاوت و مختلف در عملکرد و در عین حال هماهنگ در راستای هدفی واحد

شناخت نظامات اجتماعی: آشنا شدن اجمالی

کارآموز با نظام اجتماعی و نظامات اصلی زیرمجموعه آن، به نحوی که بداند یک جامعه از چه عناصر اصلی تشکیل شده است.

نظام سیاسی: آشنایی با «داری‌ها» و «کنسولگری‌ها» به عنوان سلول‌های اصلی داخلی و خارجی نظام سیاسی؛ استانداری‌ها، فرمانداری‌ها، بخشداری‌ها، دهرداری‌ها.

نظام اقتصادی: آشنایی با «بنگاه‌ها» به عنوان سلول‌های اصلی نظام اقتصادی مبتنی بر کسب منفعت با تولید کالا یا خدمات و «هلدینگ‌ها» به عنوان «بنگاه ۰ بنگاه‌ها» برای مدیریت فعالیت‌های اقتصادی چندین بنگاه بمثابة یک «کارتل».

نظام فرهنگی: متوالی انتقال دانش و تجربه از یک نسل به نسل دیگر



نقش خانواده در نظامات اجتماعی سنتی: تبیین این که حکومت‌های موروثی و الیگارش‌ی دلیلی‌ست بر سلول بودن خانواده برای نظام سیاسی در گذشته و نیز تشکیل فعالیت اقتصادی خانوادگی در کشاورزی و دامپروری و همچنین صنایع کوچک، دلیلی‌ست بر سلول بودن خانواده در نظام اقتصادی.

فارغ شدن نظام سیاسی و اقتصادی از سیطره خانواده: توضیح این مطلب که با ورود به عصر مدرن، خانواده مقبولیت لازم برای سلول بودن در نظام سیاسی را از دست داده است. در نظام اقتصادی نیز، منافع بیشتر در تضاد با خانواده محوری قرار گرفته است. لذا ما نمی‌پذیریم که خانواده سلول نظام سیاسی و اقتصادی باشد.

فارغ شدن نظام فرهنگی از سیطره خانواده در کشورهای توسعه‌یافته: در جوامع غربی، با تعمیم مهدکودک‌ها و به کارگیری پرستار کودک، عملاً خانواده از سلول بودن برای نظام فرهنگی عقب‌نشینی کرده و نقش خود را به نهادهای آموزشی و تربیتی سپرده است.

تعارض نقش خانواده با نظام آموزشی در انتقال فرهنگ: برای اعضای خانواده تشریح می‌شود که در کشورهای در حال توسعه، همچنان خانواده حضور خود را در انتقال فرهنگ حفظ نموده است و از همین رو با نظام آموزشی این کشورها به چالش خورده. در کشور ما با تأسیس انجمن اولیاء و مربیان تلاش شد تا جایی که امکان دارد تضاد فرهنگی موجود میان تعلیم خانواده و تعلیم مدرسه یا تربیت در خانواده با تربیتی که در مدرسه صورت می‌پذیرد کنترل گردد. اما همچنان این تداخل وظایف وجود دارد.

توصیف سامانه، نظام یا سیستم خانواده: در این بخش قصد داریم برای زن و شوهر توضیح دهیم که چگونه آن‌ها با قرار گرفتن در خانواده یک سیستم و نظام واحد تأسیس کرده‌اند و صرفاً دو فرد انسانی نیستند که در کنار یکدیگر زندگی می‌نمایند.

گزینش و تأمین افراد جامعه بمثابة ارکان و اجزا: خانواده یک سیستم است که ویژگی‌های اصلی تمام سیستم‌ها را دارد. اجزایی دارد که با هم تفاوت دارند و این اجزا در کنش با یکدیگر محصولی واحد را تولید می‌کنند. بنابراین خواستگاری رفتن مرد، در حکم تصمیم برای تشکیل یک نهاد جدید است و نوعی گزینش پیمانکار و نیروی انسانی همکار برای فعالیت در این نهاد می‌باشد و باید متضمن شرایط و دقت‌های خاصی باشد. نیروهای بعدی عضو در این

سیستم از طریق توالد و تناسل و اگر ممکن نبود، از طریق پذیرش فرزندان یتیم جذب می‌گردند.

شیوه هماهنگ شدن اجزا در مسیر هدفی واحد: در این سرفصل بیان می‌شود که برای هماهنگ شدن اجزایی که کاملاً با هم متفاوت می‌باشند، ضرورتاً باید فرآیندی طراحی گردد. این فرآیند در مکاتب مختلف و فرهنگ‌های گوناگون شیوه‌های مختلفی را در پیش گرفته است. در فرهنگ اسلام نیز تبیین خاصی برای هماهنگی میان اجزای خانواده صورت پذیرفته و در متون دینی ما ذکر شده است.

تأمین نیازمندی‌های سامانه به صورت خوداتکا: هنگامی که خانواده «سلول» نظام فرهنگی باشد، لاجرم نمی‌تواند در معماری نیازهای خود وابسته به بیرون از خود گردد. زیرا بیرون از هر خانواده، خانواده‌ای دیگر قرار گرفته که او نیز باید بتواند نیازمندی‌های خود را مستقلاً تأمین نماید. این خوداتکایی ایجاب می‌کند تا در معماری خانواده، برای تمام نیازهای درونی آن منبعی داخلی در نظر گرفته شود.

جوانه‌زایی خانواده در مسیر تکثیر و تکرار الگوی خود: خانواده مانند گیاهان رشدیافته، پس از دستیابی به موفقیت، جوانه می‌زنند و تکثیر می‌شوند. همچون یک ساختار زنده که با رشد خود، پیوسته می‌زاید و الگوی خود را گسترش می‌دهد. وقتی فرزند خود را پرورش دادند و عروس کردند، یا داماد، در حقیقت نسخه‌ای جدید از خود پدید آورده اند، جوانه‌ای که در حمایت تنه اصلی درخت، می‌تواند به سمت اهداف خود پیش رود.

از طریق مثال می‌توان نشان داد که در گذشته که توسعه فرهنگی کندتر بود، چندین نسل از این جوانه‌ها در کنار هم به تنه اصلی متصل می‌ماندند. اما امروزه که شتاب توسعه فرهنگی افزایش یافته، جوانه‌ها خیلی زودتر از تنه اصلی خانواده جدا می‌شوند و خوداتکا می‌گردند. زیرا زودتر به الگوهای منحصر به فرد خود دست می‌یابند. بنابراین نباید این جداسدن‌های زود را نکوهش نمود و باید پذیرفت که ریشه‌ای منطقی و علمی دارد.

تغییر جبری و غیرقابل اغماض: توجه دادن خانواده‌ها به این که یک سیستم پیوسته در حال تغییر است، متناسب با شرایط محیط و دوره‌هایی که در آن قرار دارد. طبیعتاً نهاد خانواده نیز همانند یک شرکت اقتصادی یا یک نظام سیاسی، دوران پیدایش دارد، دوره رشد و دوره اوج. تغییر یک ویژگی غیرقابل حذف از هر سیستم و نظامی است.

بیان نیازهای بنیادین خانواده: خانواده برای دستیابی به اهداف خود، باید نیازهایش را تأمین نماید. با توجه به اصل خوداتکایی، این نیازها درون خود سیستم باید راهکاری برای تأمین بیابند. در غیر این صورت با یک خانواده ناقص یا معیوب مواجه می‌شویم که ضرورتاً به ناهنجاری اجتماعی کشیده می‌شود.





سازگاری ارکان با یکدیگر: اجزایی که قرار است در کنار یکدیگر عمل نمایند باید بتوانند کنش و واکنش متناسب و سازگاری از خود بروز دهند. باید نقش خود را بشناسند و ضمن انجام کامل وظایف، تعدی به تکالیف دیگر اجزا نمایند تا تداخلی صورت نپذیرد.

مثلاً اگر نقش یکی از ارکان خانواده، تأمین اقتصادی در نظر گرفته شده، سایر اجزا نبایستی در این مقوله داخل شوند و باید به نقش خود منحصراً بپردازند تا چینش صحیح ساختار خانواده بر هم نخورد. پایداری ساختار: با توجه به این که فلسفه خانواده به عنوان سلول نظام فرهنگی، آن را برای تأمین هدفی درازمدت تعریف کرده است، یکی از مهم ترین ویژگی هایی که باید بتواند برای این نهاد در نظر بگیرد پایداری و عمر طولانی آن است.

خانواده نیازمند عمر دراز است، مشارکتی که در زمانی کوتاه به پایان نرسد و به سادگی متزلزل نگردد. این جا تبیین می شود که چرا اسلام حق طلاق را از زن گرفته است و چرا موانع زیادی برای تحقق طلاق در نظر گرفته. می توان به حجاب و ممنوعیت خواستگاری صریح و غیر صریح از زن شوهردار یا در عده طلاق نیز اشاره نمود. انتقال فرهنگ امری زمان بر است و باید در یک دوره حداقل ده دوازده ساله برای هر فرزند در نظر گرفته شود. حداقل این زمان را می توان از بدو تولد کودک تا رسیدن به سن بلوغ دانست. در این دوره زمانی، بایستی خانواده پایدار و باثبات باشد.

ارتباط مستمر: انتقال فرهنگ امری نیست که با کتابت قابل انجام باشد و ارکان تعلیم دهنده خانواده آن را به تعلیم گیرنده بدهند تا خود به تنهایی مطالعه نماید و فرا بگیرد. این انتقال بر محور الگوگیری صورت می پذیرد که نیازمند ارتباط تنگاتنگ و مستمر عناصر تعلیم دهنده و تعلیم گیرنده است.

در این سرفصل برای مخاطبین توضیح داده می شود که به چه دلیل زوجین باید در ارتباط نزدیک و مستمر با یکدیگر و با فرزند باشند و حضور زیادی در خانه به عنوان محل اصلی انتقال فرهنگ داشته باشند.

آمادگی پذیرش در یادگیرنده: یادگیرنده نیاز به آمادگی دارد. او باید ذهنی خالی و کشت نشده داشته باشد. از این روست که خداوند این گونه تدبیر نموده که فرد یادگیرنده بدون هیچ اطلاعات قبلی وارد خانواده شود. از نظر تکوینی پروردگار ارکان جدید را به نحوی در خانواده وارد می نماید که «هیچ» نمی دانند و به شدت مستعد یادگیری می باشند.

«إِنَّمَا قَلْبُ الْخَلْدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ، مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) قطعاً دل جوان همانند زمین خالی است، هر بذری در آن ریخته شود می پذیرد.

پس اگر قرار باشد که فرد جدیدی به غیر از طریق زاد و ولد، به عنوان یادگیرنده وارد خانواده شود، مثلاً فرد یتیم، باید که این نکته لحاظ شود، تا امر انتقال فرهنگ مختل نگردد.

دغدغه فرهنگی در یاددهنده: ارکان تعلیم دهنده در خانواده باید نسبت به فرهنگ و سنت‌های خود تعصب داشته باشند و حساس بوده، احساس کنند باید حتماً این فرهنگ در خانه محقق شده و پیگیری گردد. اگر فرهنگشان این است که به فرد بزرگتر «شما» بگویند و «تو» گفته نشود، بر این امر اصرار داشته باشند و تحقق آن را پیگیری نمایند. اگر یاددهنده‌ها اهل مسامحه در فرهنگ خویش باشند، در حقیقت به عنوان الگو، مسامحه فرهنگی را به نسل بعد منتقل می‌سازند.

خداوند به صورت تکوینی این حس را در افراد قرار داده است که با بالارفتن سن، نسبت به فرهنگ تنسک پیدا می‌کنند. این خصلت فطری سبب می‌گردد تا در انتقال فرهنگ با دغدغه بیشتر عمل نمایند. بنابراین خانواده‌هایی که حداقل یک فرد مسن و پیر در میان‌شان باشد نسبت به انتقال فرهنگ موفق‌تر عمل می‌نمایند. در حالی که همین فرد پیر، زمان جوانی تعصب کمتری داشت تا بتواند در نقش یک پذیرنده فرهنگ ظاهر گردد!

حضرت امام صادق (ع) فرموده اند: **وجود پیر سالخورده در خانواده اش همانند پیغمبر الهی است در بین امتش.** (منبع: لئالی الاخبار، ص ۱۸۰)

تأمین نیازهای فردی ارکان: افراد خانواده، اجزایی هستند که یک سامانه واحد را شکل داده‌اند. همان‌طور که به تفکیک تمام قطعات یک خودرو باید متناسب با ویژگی‌های شخصی خود نگهداری شوند؛ یکی روغن کاری می‌شود، دیگری رنگ کاری، دیگری تمیزکاری و...، اجزای خانواده نیز احتیاجات فردی متفاوتی دارند. باید تبیین شود برای مخاطب که نیازهای هر فرد یک نیاز مهم برای خود اوست و نباید به دلیل مهم نبودن در نزد سایرین که مسئول برآورده نمودن آن می‌باشند نادیده گرفته شود؛ نیازهای روانی، تغذیه‌ای، پوشاک، عاطفی و جنسی و....

پذیرش تغییر و سازگاری با آن: مخاطبین باید بدانند مادامی که عضوی از خانواده هستند، با توجه به تغییر جبری و گریزنپذیر خانواده بمثابة یک کل متغیر، ناگزیرند خود را با این تغییرها هماهنگ سازند. روندی از تغییرات را می‌توان به اجمال این‌گونه توصیف نمود:

چند ماه نخست تشکیل نهاد خانواده، فرصتی است که اعضا با خصائص و روحیات یکدیگر آشنا می‌گردند و به هم عادت می‌نمایند. پس نخستین تغییر پس از چند ماه شکل می‌گیرد: عادی شدن! تا پیش از عادی شدن، مراعات اموری را می‌کردند که فرهنگ یادشان داده نسبت به «دیگران» باید مراعات شود. اما پس از عادی شدن، «خانواده» می‌شوند و آن امور را دیگر مراعات نمی‌نمایند.

چهار پنج سال پس از آغاز زندگی مشترک، اعضای خانواده تحول مهمی را تجربه می‌نمایند؛ تحولی در شخصیت و منش و رفتار که ناشی از تجربه مسئولیت‌پذیری چندساله در نهاد خانواده است. نوعی پختگی در رفتار پدید می‌آید که این تغییر رویه اگر از سوی طرف مقابل پذیرفته نشود و همچنان فرد مقابل را همان انسانی بداند که روز اول در پیدایش خانواده حاضر شد، معمولاً به عنوان کم‌محلی تعبیر شده و به دعوا و جدایی منتهی می‌گردد.

با افزایش سن و پایان یافتن دوره میانسالی، تغییر مهم دیگری در ارکان خانواده پدید می‌آید که مربوط به پایان یافتن دوره فرزندآوری است. ورود به دوره پیری، ارکان اصلی خانواده را از مرحله تربیت مستقیم به مرحله رهبری خانواده به عنوان افراد مسن و پیر وارد می‌سازد. این تغییر نیز نیازمند پذیرش جایگاهی جدید در سیستم است که اگر پذیرفته نشود به چالش منتهی می‌گردد.

کارکردهای خانواده

انتقال فرهنگ از نسلی
به نسلی دیگر

ارتقاء و توسعه فرهنگ

تأثیرپذیری از تحولات
اجتماعی فرهنگ

تأمین نیازهای امنیتی،
اقتصادی و روانی افراد

هویت بخشی اجتماعی
به افراد

برشمردن کارکردهای خانواده: هدف اصلی نهاد خانواده «انتقال فرهنگ» بیان شد. اما در این سرفصل قرار است برای زن و شوهر کارکردهای جزئی‌تری تبیین شود که در نهایت به همان هدف غایی منتهی می‌گردند.

انتقال فرهنگ از نسلی به نسلی دیگر: مهم‌ترین کاری که خانواده انجام می‌دهد این است که دستاوردهای علمی، تجربی، دانشی، تخصصی، ذهنی، عملی، دستی، صنعتی، مهارتی، هنری و هر چه که بتوان آن را یک ارتقاء در توانمندی بشر به حساب آورد را به نسل بعد از خود منتقل سازد. مانند کاری که «ژن»ها در هسته سلول‌های بدن موجود زنده انجام می‌دهند. تمام کارکردهای دیگر خانواده حول این کارکرد محوری ترسیم می‌گردند، تا شرایطی برای تحقق این فعالیت فراهم نمایند.

ارتقاء و توسعه فرهنگ: اگر خانواده صرفاً آن‌چه از نسل پیش خود گرفته به نسل بعد منتقل سازد، نمی‌توان آن را انتقال‌دهنده «دستاوردهای بشری» دانست. خانواده باید حداقل تجربیات و دانشی را که خود به دست آورده، به فرهنگ پیشینیان اضافه نماید و سپس محصول آن را به نسل بعد منتقل سازد. پس نخستین ارتقاء و توسعه‌ای که خانواده موظف است در حین انتقال فرهنگ به آن توجه نماید، ضمیمه نمودن تجربیات خود به فرهنگ در حال انتقال است.

تأثیرپذیری از تحولات اجتماعی فرهنگ: هر خانواده به تنهایی موگد تمامی رشد‌های بشری نیست. از این رو، هر کدام از این نهادها، بایستی مترصد تغییرات اجتماعی فرهنگ باشد و پیشرفت‌ها را ثبت و ضبط نماید. رسانه‌های صوتی و تصویری و ارتباطی به این امر یاری می‌رسانند. خانواده فرهنگ در حال انتقال به نسل بعد را با این پیشرفت‌های اجتماعی ترکیب می‌نماید، تا نسل بعد را جامعه‌پذیرتر بار آورد و هماهنگ‌تر با این تحولات فرهنگی.

«لاتقسر اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم» فرزندانان را برآداب خود وادار و اجبار نکنید؛

چرا که آنها برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند. (شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۶۷)

تأمین نیازهای امنیتی، اقتصادی و روانی افراد: خوداتکایی سلول نظام فرهنگی ایجاب می‌نماید تا نیازهای ضروری خود را به صورت درونی برطرف نماید. بدین منظور هر یک از اعضا می‌بایست مسئولیت بخشی از آن‌ها را بر عهده بگیرد. یکی از کارکردهای مهم خانواده این است که نیازهای موجود در تک‌تک افراد را برطرف می‌نماید. نیازهایی که در خارج از محیط خانواده قابل تأمین نمی‌باشد. هدف از این کار از یک سو تشویق افراد جامعه به تشکیل نهاد خانواده و از دیگر سو حفظ خانواده‌های تشکیل شده از تلاشی و انهدام است. طبیعی‌ست اگر تمامی نیازهای حیاتی و ضروری جسمی و روحی افراد، در داخل خانواده برطرف نگردد، نگاهی و توقعی که به بیرون از خانواده متوجه می‌سازد، زمینه‌ساز پایان حضور و مشارکت در این نهاد می‌گردد.

هویت بخشی اجتماعی به افراد: یکی از نیازهای اجتماعی انسان‌ها، جای‌گیری در موقعیتی متناسب با انتظار خویش در جامعه است. جایگاهی که اعتبار لازم برای فعالیت اجتماعی را برای فرد پدید آورد. به طور طبیعی یکی از کارکردهای مهم خانواده این است که به اعضای خود هویت اجتماعی می‌بخشد و جایگاهی برای آن‌ها متناسب با

میزان اعتبار خود پدید می‌آورد. رادیکال‌های آزاد و افرادی از جامعه که در خانواده‌ای شکل نگرفته باشند، اعتبار اجتماعی کمتری داشته و معمولاً باید تلاش بیشتری برای اعتمادسازی انجام دهند. خانواده بخش زیادی از اعتبار و احترامی را که در جامعه دارد، به سادگی در اختیار اعضای خود قرار می‌دهد.

معرفی ارکان خانواده: اگر خانواده یک سامانه و سیستم است، لاجرم عناصر و اجزایی دارد که ضمن متفاوت بودن که لازمه اجزای هر سیستمی می‌باشد، با یکدیگر هماهنگی و همسو و هم‌جهت می‌باشند، تا هدفی واحد را تأمین نمایند.

پدر: یک انسان مذکر که تصمیم اولیه را برای تشکیل نهاد خانواده می‌گیرد. اوست که نخستین انتخاب‌ها را برای تأمین نیروهای انسانی اولیه مورد نیاز صورت می‌دهد و سرمایه مالی و امنیتی ضروری را تهیه می‌کند. در حقیقت بازوی سیاسی و اقتصادی این سامانه می‌باشد.

عملگر سیاسی یا اقتصادی: پدر در خانواده همان ظهور بیرونی آن است. بخشی از نظام فرهنگی که در حقیقت عملگری در نظام سیاسی و یا اقتصادی می‌باشد. در تبیین فلسفه خانواده به این نتیجه رسیدیم که جامعه علاوه بر فعالیت‌های روزمره‌ای که به انجام می‌رساند، ناگزیر است فعالیت‌های آینده خود را ساماندهی کند، تا باقی بماند؛ چه چیز باقی بماند؟ قدرت بر ادامه همین فعالیت‌های روزمره اجتماعی. و خانواده از این رو، نظام فرهنگی را سامان داد. پدر در حقیقت همان جزء عملگر اجتماعی است که در کنار وظیفه‌ای که در انجام امور روزمره سیاسی یا اقتصادی جامعه دارد، بایستی تشکیلات دیگری را نیز تحت نظام فرهنگی سرپرستی نماید، تا تداوم اجرای فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی جامعه را با تربیت نسل بعد تضمین نماید.

«نگاه اسلام به جنسیت، یک نگاه درجه‌ی دو است؛ نگاه اول و درجه‌ی یک، حیث انسانیت است؛ که در آن، جنسیت اصلاً نقشی ندارد. خطاب، انسان است. البته «یا ایها الذین ءامنوا» (۱) است، «یا ایها الذین ءامن» نیست؛ یعنی صیغه‌ی ءامنوا، صیغه‌ی مردانه است، نه صیغه‌ی زنانه؛ اما این به هیچ وجه به معنای این نیست که در این خطاب، مرد بر زن ترجیح دارد؛ این ناشی از عوامل دیگر است؛ آن عوامل هم برای ما روشن است. حالا نمی‌خواهیم وارد آن بشویم که چرا ما مثلاً در زبان فارسی جمعیت را می‌گوئیم مردم؛ از مرد می‌گیریم، نمی‌گوئیم زنم؛ در انگلیسی «HUMAN»، چرا «MAN»؟ این نشانه‌ی این نیست که غلبه‌ی فرهنگ مردانه این را به وجود آورده و در لغت یک چنین تصرفی کرده؛ نه، این یک عوامل دیگری دارد. بالاخره در داخل خانواده، مرد نمای بیرونی است، زن نمای داخلی است. بخواهید یک خرده ذوقی‌تر بگوئید، مرد پوست بادام است، زن مغز بادام است. از این قبیل تعبیرات میشود کرد. مرد ظاهرتر است، ساختمان او اینجوری است؛ خدای متعال او را برای این کار ساخته و پرداخته، زن را برای یک کار دیگری؛ بنابراین بروز و ظهور و نمایش و نمود داشتن در مرد بیشتر است؛ به خاطر همین خصوصیات، نه به خاطر ترجیح». (بیانات مقام معظم رهبری در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴)





مادر: یک انسان از جنس مؤنث که عنصر اصلی در سامانه فرهنگی است. اوست که در گام اول از سوی پدر به عنوان نیروی اصلی تشکیل خانواده انتخاب می‌گردد. پدر تأمین مایحتاج امنیتی و اقتصادی وی را تضمین می‌دهد تا بتواند موافقت او را برای به خدمت خانواده در آمدن جلب کند.

عملگر فرهنگی: همان‌طور که پدر عملگر یکی از نظام‌های سیاسی یا اقتصادی در جامعه است، مادر عنصر اصلی عملگر در نظام فرهنگی است. او باید توانایی‌هایی هنگام حضور در ساختار خانواده داشته باشد، تا بتواند انتقال فرهنگ را رقم بزند:

شناخت کامل از فرهنگ جامعه
عدم تعصب بر فرهنگ گذشته و آمادگی برای پذیرش تغییرات فرهنگی

قدرت بر یاددهندگی و تعلیم فرهنگ به ارکان یادگیرنده خانواده
صبر و حوصله مورد نیاز برای آموزش و تربیت
و ترجیحاً باید قدرت و توانایی بر تأمین سایر نیروهای انسانی
مورد نیاز خانواده را نیز داشته باشد، از طریق زایش و اضافه نمودن افرادی با دانش و تجربه صفر که مناسب‌ترین نیرو برای انتقال فرهنگی می‌باشند.

اگر خانواده قادر نبود تعلیم‌گیرندگان فرهنگی مورد نیاز را به صورت مستقل و خوداتکا تأمین نماید، بایستی از طریق مراکز رسمی، ایتامی را که جامانده از خانواده‌هایی متلاشی شده می‌باشند؛ به مرگ یا به طلاق، جذب نماید تا بتواند برای تحقق اهداف خود سهم خویش را به انجام رساند.

فرزند پسر: عضو یادگیرنده مذکر در سامانه خانواده که قرار است مقصد انتقال فرهنگ قرار گیرد.

عملگر سیاسی یا اقتصادی آینده: هر عنصر یادگیرنده مذکری که در خانواده عضو می‌گردد، بناست در آینده وظیفه حضور در نظام سیاسی یا اقتصادی جامعه را بر عهده بگیرد تا به عنوان یک کنشگر اجتماعی، امور روزمره و عادی جامعه را به انجام برساند. او مخاطب و دریافت‌کننده بخشی از داده‌های فرهنگی است؛ دانشی یا تجربی، نظری، عملی یا مهارتی که برای حفظ وضعیت جاری نظام اجتماعی بدان‌ها نیاز دارد.

ضمناً باید اطلاعات مورد نیاز برای تشکیل خانواده بعدی را نیز به دست آورد. خانواده‌ای که یک جوانه از خانواده فعلی محسوب می‌گردد و الگوهای فرهنگی منتقل شده در این خانواده را تکثیر و ترویج می‌نماید.
فرزند دختر: عنصر مؤنث یادگیرنده در سامانه خانواده.

عملگر فرهنگی آینده: او پس از پایان دوره انتقال فرهنگ، بنا نیست در امور جاری و روزمره اجتماعی در قالب نظامات سیاسی و اقتصادی مشارکت جوید. بلکه قرار است تأمین‌کننده نیروهای یک نسل بعدتر باشد. او باید داده های فرهنگی مورد نیاز برای انتقال فرهنگ و ارتقاء آن را دریافت نماید. از این رو، مخاطب اطلاعاتی است که می تواند دانش و مهارت‌های ضروری وی را برای عملیات انتقال فرهنگی تأمین نماید.

دختر نقشی سرنوشت‌ساز در تشکیل سلول‌های آتی فرهنگی نظام اجتماعی را خواهد داشت و اگر نتواند تربیت مورد نیاز را دریافت دارد و به نسل بعد منتقل سازد، سبب انقطاع نسل‌ها و سقوط و رکود نظام اجتماعی می‌گردد و ارتباط تاریخی جوامع را بر هم می‌زند.

ذکر وظایف ارکان خانواده: هر جزء یک سیستم بایستی ضرورتاً رفتاری متفاوت با سایر اجزا داشته باشد، تا سیستم بتواند کار کند. ولی رفتارهایی که بر اساس تعریف سیستم، هماهنگ و سازگار و هم‌جهت باشند. در این فصل باید مخاطب جوان را با وظایف هر رکن از خانواده آشنا سازیم.

پدر: همان عنصر مذکر سرمایه‌گذار در تشکیل خانواده.

تأمین امنیت خانواده: وی حافظ امنیت سیاسی و اجتماعی خانواده است. هویت اجتماعی خانواده و جایگاه، اعتبار و آبروی آن در نظام اجتماعی را تعیین می‌نماید.

تأمین اقتصاد خانواده: او در کنار وظایفی که نسبت به یکی از نظام‌های سیاسی یا اقتصادی جامعه دارد، نسبت به تأمین ضروریات اقتصادی خانواده مسئول می‌باشد.

مادر: همان عنصر مؤنث یاددهنده و منتقل‌کننده فرهنگ که وظیفه اصلی تأمین عملگرهای آتی جامعه را برعهده دارد.

تأمین نیازهای روانی خانواده: او مرکز ثقل و ثبات روحی و روانی خانواده است و نیازهای فرهنگی تمامی اعضا را تأمین می‌نماید؛ دانش و مهارتی که برای انجام فعالیت‌های فعلی یا آتی خود نیاز دارند.

مدیریت تغذیه و بهداشت خانواده: با توجه به این که رکن مذکر خانواده یکی از عملگران رسمی در نظام اجتماعی است؛ سیاسی یا اقتصادی، نمی‌تواند مأموریت‌های عملیاتی داخل خانه را به صورت کامل بر عهده بگیرد. از این رو، تغذیه و بهداشت قهراً بر دوش رکن مؤنث می‌افتد و بایستی دانش و مهارت مورد نیاز برای این دو فعالیت را داشته باشد. گذراندن دوره‌های کمک‌های اولیه و آشنایی با بیماری‌های معمول برای وی ضروری است.

مدیریت پایلوت نظام اجتماعی در داخل نهاد خانواده: مادر برای انتقال عینی فرهنگ به اعضای یادگیرنده، با توجه به مدل تربیتی مبتنی بر الگوگیری، بایستی یک نسخه کوچک از جامعه واقعی را در خانه پدید آورد و خود را در تمامی نقش‌های اجتماعی به صورت پایلوت حاضر نماید. در حقیقت مادر تمامی نقش‌های موجود در جامعه را در خانه تداعی نموده و بازیگری می‌نماید، تا الگوهای فرهنگی موجود در هر نقش را به عناصر تعلیم‌گیرنده نشان دهد. او یک نسخه کوچک‌شده از تمامی نهادهای امنیتی و سیاسی جامعه در داخل خانواده است که حضور و غیاب اعضا را کنترل می‌نماید و حفاظت آن‌ها را برعهده می‌گیرد. یک نسخه از نظام اقتصادی جامعه است، در محیط کوچک خانواده که بایستی مولد بوده و محوریت تولید در نظام اقتصادی را از طریق کارهایی که انجام می‌دهد به نسل بعد بیاموزاند.

بنابراین وی ضمن بر عهده گرفتن وظیفه اصلی انتقال فرهنگ و همچنین مدیریت تغذیه و بهداشت در داخل سیستم، باید بتواند تمامی نقش‌های سیاسی و اقتصادی را نیز بازسازی نموده و تکرار نماید. به عنوان مثال: اگر نظام اجتماعی بر اساس دموکراسی عمل می‌کند، وی باید در خانه رأی‌گیری نماید و پاره‌ای از تصمیمات را مبتنی بر جمهوریت اخذ نماید، تا نسل بعد با این مفاهیم آشنا شود و اگر نظام اجتماعی توتالیتار است، همین الگوی اطاعت‌پذیری را در مدیریت خانه مبنا قرار دهد، تا بتواند همین فرهنگ را به نسل بعد از طریق الگوسازی منتقل سازد. همین عنصر مؤنث اگر تشخیص داد که نظام سیاسی مبتنی بر توتالیتار الگوی مناسبی برای اداره جامعه نیست، می‌تواند با ترویج الگوی دموکراسی در مدیریت داخل خانه و ارتقاء فرهنگ مبارزه و حق‌طلبی در میان عناصر یادگیرنده، زمینه‌ساز تغییر الگوی سیاسی در نظام اجتماعی آینده شود. او نسلی را تربیت خواهد کرد که چند دهه بعد، ساختار سیاسی جامعه را متحول و دگرگون خواهند ساخت!

پدر و مادر: پاره‌ای وظایف میان تمامی عناصر یاددهنده در خانواده مشترک می‌باشد و بایستی به سهم خود در انجام آن وظیفه تلاش و همکاری نمایند.

انتقال فرهنگ به نسل بعد: انتقال فرهنگ به ارکان یادگیرنده خانواده بر اساس الگوسازی صورت می‌پذیرد. با توجه به این که تمامی تعلیم‌دهنده‌ها در نقش الگو حاضر می‌شوند، بایستی تنسک به فرهنگ پذیرفته شده اجتماعی

داشته باشند تا بتوانند همان را به نسل بعد منتقل سازند.

توسعه و ارتقاء فرهنگ: هر کدام از این عناصر می‌باید تجربیات خود را به فرهنگ فراگرفته‌شده‌اش اضافه سازد. اگر پدری پدر یا مادر بدرفتار داشته، آن رفتار بد را از مؤلفه‌های فرهنگی با تغییر رفتار خود حذف می‌نماید. مادر نیز اگر رفتار بدی در گذشته تعلیم گرفته، امروز اگر تجربه کرده و به ضدارزش بودن آن پی برده، تغییر آن را در فرهنگ تعلیمی لحاظ می‌نماید.

تأثیرپذیری از تحولات فرهنگ: روابط اجتماعی فرصتی پدید می‌آورد تا ارکان تعلیم‌دهنده فرهنگ، تجربیات خود را به اشتراک بگذارند. خانواده الف ارزشی نوین را در عرصه فرهنگ دریافته و خانواده ب ارزشی دیگر را، تضارب فرهنگ‌ها از طریق صله رحم و مهمانی و رفت و آمد، مجالی‌ست تا برترین ارزش‌های فرهنگی فراگرفته شوند. یاددهنده‌ها وظیفه دارند این تحولات را نیز در عملیات انتقال فرهنگی لحاظ نموده و مورد توجه قرار دهند.

از سوی دیگر بایستی نسبت به دستاوردهای سیاسی و اقتصادی جامعه و همچنین مراکز پژوهشی حساس باشند. اگر نظام سیاسی تغییر کرد یا قوانین و ضوابط اقتصادی، نظام اداری یا کارگری، خانواده آگاه می‌گردد که عملگرهایی متفاوت با گذشته باید تربیت نماید، تا در نظام اجتماعی فعلی، بتوانند تأثیرگذار و مفید باشند. رسانه‌های عمومی نقش فوق‌العاده مهمی در این روند اطلاع‌رسانی دارند.

فرزند: دقیقاً همان عنصری که هدف از تشکیل خانواده است، به عنوان یادگیرنده و دریافت‌کننده تمامی تجربیات و دانش گذشتگان در یک دوره زمانی طولانی از لحظه تولد، تا رسیدن به قدرت حضور اجتماعی، برای عملگری در نظام سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی.

پذیرندگی فرهنگ: عنصر یادگیرنده وظیفه دارد با دید کاملاً باز و فراگیر به تعالیم فرهنگی بنگرد و ذهن خود را تماماً بگشاید تا هر چه می‌بیند سریع یاد گرفته و به حافظه بسپارد.

این وظیفه به صورت تکوینی در این عنصر قرار داده شده است و صفر بودن دانش و تجربه وی و ناتوانی او در انجام کوچک‌ترین امور زندگی، روحیه تواضع و تسلیم را نسبت به کارگزاران خانواده پدید می‌آورد، تا بتواند به صورت جبری و غیرارادی، هر چه به وی القاء می‌شود بپذیرد.

بنابراین مسلم است در این دوره زمانی که هیچ دیواره امنیتی و دیواره آتشی روی ذهن او هنوز فعال نشده، باید او را از دستبرد هر اندیشه و فرهنگی خارج از خانواده به شدت دور و مصون داشت. رسانه‌ها، بازی‌های رایانه‌ای، شبکه‌های مجازی و نظام آموزشی خطرناک‌ترین حیطه‌های آسیب به این ذهن خام و کشتزار زرع‌نشده هستند.

با رسیدن به سن بلوغ، این وضعیت جبری به ناگهان متبدل شده و نوعی بدبینی نسبت به تمام آنچه اندوخته به صورت درونی در وی ایجاد می‌نماید که تا مرز شک به همه داشته‌های دانشی و تجربی پیش می‌رود.

باید به مخاطبین نشان دهیم که در این مرحله اگر برخورد سلبی با این شک‌ها نمایند، عنصر یادگیرنده را به وضعیت لجاجت کشیده و از تمام آنچه فراگرفته بیزار و دور می‌نمایند. باید یک فرصت چند ساله به وی داده شود تا با نشخوار آنچه یاد گرفته و ارزیابی مجدد، از یک سو تلاطم نظری آن ارزش‌ها با اختیار و اراده و میل، شوق و انگیزه‌های خویش را بررسی نماید و با ارزش‌های اجتماعی مقایسه و سنجش نماید، سپس دوباره به کانون خانواده بازگشته و با نظام فرهنگی آن سازگار گردد.

بلوغ یک سامانه امنیتی بسیار کارآ و موفق است که مانع می‌شود تا خانواده‌های ناهنجار بتوانند نسل آینده را به یکباره ویران و نابود سازند. مجالی که عنصر یادگیرنده در مرحله بلوغ نیاز دارد تا بتواند فرهنگ منتقل شده را بازبینی نماید را باید قدر بدانیم و بدان احترام گذاریم و باید ارکان تعلیم‌دهنده مترصد باشند تا به محض ورود جوان به این مرحله، نظام آموزشی داخل خانواده را از وضعیت «جبری» به وضعیت «اختیاری» سوئیچ نمایند. البته با حفظ نظارت‌های پنهان و دورادور، برای ایجاد بستری که به آرامی او را به حضور در جامعه آشنا ساخته و عادت دهد.

انتظار می‌رود زن و مردی که مبادرت به تشکیل یک نهاد تازه تأسیس به نام خانواده نموده‌اند، با دانستن فلسفه، اهداف، جایگاه و وظایف آن و آگاه شدن نسبت به تکلیفی که هر یک از اجزا در حفظ و حراست و پایداری و تعالی

و ارتقاء و رشد و پیشرفت آن دارند، بتوانند بسیار بهتر از نمونه‌های غیرمطلع، کارکردها و کارویژه‌های این نهاد مهم را که سلول نظام فرهنگی جامعه است به منصه ظهور و بروز برسانند. این دوره آموزشی می‌تواند و قادر است بالکل نگاه به هویت و ماهیت خانواده را تغییر دهد و جلوه‌های درخشان و متعالی آن در توسعه نظام اجتماعی و ترسیم آینده بشری را ظاهر نماید.

